

آداب دعا

<"xml encoding="UTF-8?">

به نام خداوندی که از پاره ای گل وجودی ساخت و در او دلی بنهاد و از روح خود در او بدمید (1) و انوار جمال و جلال خود بر او بگسترد و آن را در کنف لطف خود همی پرورد و در قبضه صفات خود بداشت. نیایش کشش بنده ناتوان و نیازمند به سوی خداوند کریم و توانا است. بندگان را نیاز و حاجت به اوست و امید گنهکاران به فضل اوست. نیایش چراغ جان است، مجلسها بر فروزد، جانها منور کند، زبانها معتبر کند، گناه ها بپوشد. نیایش امری، روانی و اطمینان بخش دلها و فضیلت هر انسان خداجوی است، همان گونه که برای پیشرفت هر امری، باید عشقی و شوقی باشد تا نتیجه مطلوب حاصل آید برای مداومت دعا و نیایش و نتیجه گرفتن از آن هم که استجاب است باید عشقی و شوقی وجود داشته باشد. ما با نیایش و مناجات می توانیم به فراخنای عالم هستی راه یابیم و به خالق خویش تقرب جوییم. خداوند در قرآن کریم درس دعا و نیایش با معبود را در هیجان انگیزترین عبارات بیان فرموده است.

نیایش و اهمیت آن را در قرآن کریم از سه جهت می توان بررسی کرد :

اول : آیاتی که خدای تعالی در آن بندگان مؤمن را به نیایش ترغیب فرموده است.

«أجیب دعوة الداع اذا دعان...» (2) ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می دهم...

«أدعوا ربکم تضرعا و خفیه...» ، (3) پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید، زیرا او متجاوزان سرکش را دوست ندارد.

«و ادعوه خوفا و طمعا...» (4) و بخوانید خدای را در حالی که ترسان باشید و امیدوار به رحمت بی منتهای او...

«ادعونی استجب لکم...» ، (5) مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.

دوم : آیاتی که پیامبران خدا هنگام گرفتار شدن در شداید، به جهت گشایش، بدان وسیله به خدا متوسل می شده اند.

حضرت آدم (ع) پس از ترک اولی، در مقام اعتراف به تقصیر، چنین استغاثه کرد : «ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر

لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین» ، (6) ای پروردگار، ما بر نفسهای خود ستم کردیم، اگر ما را نیامرزی و بر ما

رحمت نیآوری از زیان دیدگان خواهیم بود.

حضرت نوح (ع) پس از تحمل صدها سال رنج، نجات خود را از ظلم قوم نادان در توسل به دعا دید. «و نوحا اذ

نادی من قبل فاستجبنا له...» ، (7) و نوح را یاد کن که پیش از آن ما را ندا داد و ما به او پاسخ دادیم و او و

خاندانش را از محنتی بزرگ رهانیدیم. «فدعا ربه انی مغلوب فانتصر ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر» ، (8) و

پروردگارش را خواند : من مغلوب شده ام، انتقام بکش و ما نیز درهای آسمان را به روی آبی که به شدت می

ریخت گشودیم.

ابراهیم خلیل الله چون به امر خداوند، همسر و فرزندش (هاجر و اسماعیل) را در بیابان خشک و سوزان مکه رها

کرد، در بازگشت چنین مناجات کرد : «ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم...» (9) ای

پروردگار ما، برخی از فرزندانم را به وادی بی هیچ کشته ای، نزدیک خانه گرامی تو جای دادم...

حضرت یونس (ع) را چون ظلمات دریا و شکم ماهی و غم و اندوه مضطر ساخت، خدای را خواند و دعایش پذیرفته شد. «و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادي في الظلمات (10)... فاستجبنا له و نجيناه من الغم و كذلك ننجي المؤمنين» (11) و ذوالنون را، آن گاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی گیریم. و در تاریکی ندا داد، هیچ خدایی جز تو نیست دعایش را مستجاب کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را چنین می رهانیم.

حضرت ایوب (ع) از سرزنش نابخردان به ستوه آمد و به خدای تعالی شکوه برد و بهبودی یافت : «و ایوب اذ نادى ربه انى مسني الضر و انت ارحم الراحمين» (12) ، و ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد : به من بیماری و رنج رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی.

موسی کلیم الله (ع) برای غلبه بر قبطیان، داشتن زبانی گویا، و برخورداری از حمایت برادر، دست به دعا برداشت : «قال رب اشرح لي صدري و يسرلي امري و احلل عقدة من لساني، يفقهوا قولي و اجعل لي وزيرا من اهلي...» ، (13) گفت : ای پروردگار من، سینه مرا برای من گشاده گردان و کار مرا آسان ساز و گره از زبان من بگشای تا گفتار مرا بفهمند و یآوری از خاندان من برایم قرار ده، ...

حضرت زکریا (ع) در هنگام کهنسالی، آرزوی فرزند کرد، از خدا بخواست و خداوند «یحیی» را به وی عطا فرمود! این داستان آن قدر مهم است که در سه سوره از قرآن به آن اشاره شده است : آل عمران/38، مریم/2، انبیاء/ 89.

حضرت عیسی (ع) نزول مائده آسمانی را به برکت دعا برای حواریون میسر ساخت : «اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء...» ، (14) عیسی بن مریم گفت : بار خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مائده ای از آسمان بفرست...

و سرانجام مکتب قرآن، بیانگر این معناست که حتی صدرنشین سدرۃ المنتهی و شاگرد مکتب «علمک ما لم تکن تعلم» ، حضرت ختمی مرتبت (ص) برای رسیدن به جایگاه متعالی و کسب علم لدنی، دست نیایش به سوی رب العالمین بر می دارد : «قل رب زدني علما» . (15) بگو ای پروردگار من، بر علم من بیفزای.

سوم : اهمیت نیایش را می توان از آیاتی فهمید که خداوند بزرگ برای بندگان ناتوان و درمانده خود در قرآن کریم درس دعا و راز و نیاز با معبود را در هیجان انگیزترین عبارات بیان کرده است. چنین دعاهایی در قرآن بوفور یافت می شود که با لطیفترین مضامین آمده است و احتیاج به تذکر نیست که این دسته از آیات در بردارنده عالیترین دعاهاست. این آیات به ما می آموزد که چگونه دعا کنیم و از خداوند بزرگ چه بخواهیم، آیات حاوی دعا و مناجات، در قرآن بسیار است، بعضی تعداد آنان را «یکصد و اندی» می دانند، بعضی این قبیل آیات ادعیه عبارتند از :

«ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» ، (16) پروردگارا! در دنیا به ما نیکویی بخش و هم در آخرت، و ما را از عذاب آتش نکه دار.

«ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب ربنا انک جامع الناس لیوم لا ريب فيه ان الله لا یخلف الميعاد» ، (17) پروردگارا! از آن پس که ما را هدایت کردی، دلهاي ما را به باطل متمایل مساز، و رحمت خود را بر ما ارزانی دار، که تو بخشاینده ای ای پروردگار ما! تو مردم را در آن روزی که هیچ شکی در آن نیست، گرد می آوری، به یقین که خلف وعده نمی کنی.

فضیلت نیایش از نظر روایات

افزون بر آیات قرآنی که در بالا از آن یاد شد راجع به فضیلت و اهمیت دعا، اخبار و احادیث (18) فراوانی وجود دارد که ذکر آنها در این مختصر نمی گنجد، لکن به مصداق «ما لایدرک کله لا یتدرک کله» .

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

ضمن استشهاد به آیات قرآن کریم درباره فضیلت دعا، بررسی روایات نیز شایسته و بایسته می نماید :

الف : در توصیف دعا

پیغمبر (ص) فرمود : هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از دعا نیست.

همچنین از حضرتش روایت شده : «الدعاء مخ العبادة» (19) مغز و درونمایه عبادت «دعا» می باشد.

امام ششم (ع) فرمود : عن ابي عبد الله (ع) قال : قال امير المؤمنين (ع)، احب الاعمال الي الله عزوجل في الأرض الدعاء و افضل العبادة العفاف، قال : كان امير المؤمنين (ع) رجلا دعاء؛ (20) جدم امير المؤمنين (ع) فرموده است : محبوبترین اعمال نزد پروردگار در این جهان همانا دعاست ! و با فضیلت تر از هر عبادتی نگهداری جوارح از حرام است. آن گاه فرمود : جدم امیرالمؤمنین (ع) مردی بود بسیار دعا کننده.

ب : خدای تعالی دوست دارد بندگان تمام حوایج خود را از او بخواهند. در فضیلت دعا، به روایات ذیل می توان استشهاد و استناد کرد :

پیغمبر (ص) فرمود : نیازمندیهای خود، حتی بند «پای افزار» خود را از خدا بخواهید زیرا اگر خداوند خواسته شما را برآورده نکند، هرگز برآورده نخواهد شد. نیز می فرماید : حاجات خود حتی «محکم شدن بند پای افزار» خود را از خدا بخواهید. (21)

در حدیث قدسی است که : ای موسی! هر چه بدان محتاج هستی از من بخواه، حتی «علوفه گوسفند خود را» ، و «نمک خمیر خود را» ، و به آن حضرت فرمود که بنی اسرائیل را بگو : حتی «نمک طعام» خود را از من بخواهند. امام ششم (ع) می فرماید : بر شما باد دعا! و خواندن پروردگار! همانا با هیچ وسیله ای به اندازه دعا، نمی توان به خدا نزدیک شد و ترک نکنید خواسته های کوچک را از جهت کوچکی آن، چه، همان که صاحب و برآورنده نیازهای کوچک شماست، همانا برآورنده نیازهای بزرگ نیز هست. (22)

ج : در روایات برای «نیایش» پیامدهای شگفت انگیزی بیان شده است :

1. شفای تمام بیماریهاست!

امام ششم (ع) به «علاء بن کامل» که راوی حدیث است، فرمود : «علیک بالدعاء فانه شفاء من کل داء» (23) بر تو باد دعا، همانا دعا درمان هر دردی است.

2. نیایش، کلید پیروزی و راهگشای رستگاری است :

امیرالمؤمنین (ع) فرمود : «الدعاء مفاتيح النجاح، و مقاليد الفلاح...» ، (24) دعا کلید نجات، و گنجینه رستگاری است...

نیز روایت شده از آن حضرت که : «...فأكثر من الدعاء فانه مفتاح كل رحمة، و نجاح كل حاجة، و لا ينال ما عند الله تعالى الا بالدعاء...» (25) دعا کلید بخشایش و رحمتهای پروردگار، و راه رسیدن به تمام خواسته ها و حاجتهاست، و به آنچه از خیر و خوبی که در نزد خداوند است، نمی توان رسید، مگر با دعا...

پیغمبر (ص) به اصحاب خود فرمود : «الدعاء سلاح المؤمن، و عمود الدين، و نور السموات و الارض» (26) ،

«نیایش» سلاح مردم با ایمان، ستون دین، و روشنی بخش آسمانها و زمین است.

3. «دعا» سلاح پیامبران است

امام هشتم (ع) فرمود : انه كان يقول لأصحابه : عليكم بسلاح الأنبياء، فقليل : ما سلاح الأنبياء؟ قال : الدعاء؛

(27) خویشتن را با سلاح پیامبران مجهز کنید، پرسیدند : سلاح پیامبران چیست؟ فرمود : دعا.

امام ششم (ع) فرمود : «الدعاء انفذ من سنان الحديد» ؛ دعا از نیزه نافذتر است. و نقل می فرماید از امیرمؤمنان

علي (ع) : «الدعاء ترس المؤمن...» (28) ؛ دعا سپر مؤمن است.

حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) در یکی از سخنرانیهایشان می فرمایند :

آیا دیده اید که اهل دعا، و کسانی که مداومت به دعا داشته باشند این کارهای ناپسندیده ای که بعضی انجام

می دهند، آنها هم انجام دهند. مثلاً شراب بخورند، قماربازی کنند، کبوتربازی کنند و امثال این کارها؟ بیشتر

کسانی که محکومیت یافته و در زندانهای دادگاهها محبوس می باشند افرادی هستند که با دعا سروکار ندارند...

ترک دعا و بی اعتنائی به آن را، علمای شیعه، از گناهان کبیره شمرده اند و در بعضی روایات است که ترک آن،

باعث تنگدستی خواهد شد.

امام ششم (ع) می فرماید : «عن ابي عبدالله (ع) : من لم يسأل الله عزوجل من فضله [فقد] افتقر» ، (29) کسی

که دست نیاز به سوی خدای عزوجل نبرد، نیازمند و محتاج گردد.

خدای تعالی می فرماید : ای پیغمبر ما! به امتت بگو اگر دعای شما نباشد پروردگار مرا به شما توجه و اعتنائی

نیست، (30) یعنی این دعاها شماسست که به شما، اعتبار و شرف می دهد و یا به این تعبیر که : چه باک دارد

پروردگار من اگر دعاها را شما نباشد؟ و با این استنباط که : تنها دعا مانع نزول عذاب است.

ضرورت نیایش در تمام حالات

نیایش به درگاه «الله» چه در حال رفاه و چه در تنگناها باید مورد توجه باشد و هیچ گاه از آن غفلت نشود. البته

آنچه درخور توجه و مورد تأکید است، دعا و نیایش قبل از اضطراب است :

امام ششم (ع) فرمود : هر کس می خواهد که دعایش در حال گرفتاری مستجاب شود، باید در حال آسایش

بسیار دعا کند. (31)

و همچنین آن حضرت می فرماید : جدم فرمود : در دعا پیشدستی کنید قبل از آن که گرفتار شوید، زیرا هرگاه

بنده ای بسیار دعا کننده باشد، و بعد به «بلایی» گرفتار آید ندا آید که : صدای او آشناست! اما اگر بسیار دعا

کننده نباشد، و به او بلایی رسد و بعد دعا کند به او خواهند گفت تا امروز کجا بودی؟ (32)

«انقطاع» از دوست داشتنی های این جهان و پیوستن به حق، کار هر کسی نیست! توفیق یافتن بر این معنا، از

الطاف خاصه حق تعالی است که هر کس را شایستگی آن نیست! در قرآن کریم آمده است : «ففرؤا الي الله...» ،

(33) باری ای بندگان خدا، به سوی پروردگار شتاب کنید...

امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی می فرماید : «... و في المناجاة سبب النجاة، و بالاخلاص يكون الخلاص، فإذا اشتد

الفرع فإلي الله المفزع...» (34) ، یعنی مناجات، وسیله نجات، و خلاصی در اخلاص است. و چون بیتابی شدت

یابد، گریز به سوی خدا مأمنی ارزنده است.

حضرت آیت الله شهید مطهری (ره) در بحثی که راجع به «دعا» دارند، با بیانی موجز به دو نوع «انقطاع» قائل

هستند : «انقطاع اضطراري» و «انقطاع اختياري» ، سپس می فرمایند :

انسان در دو حال ممکن است خدا را بخواند، یکی در وقتی که اسباب و علل از او منقطع شود، و دچار سختی و اضطراب گردد، و یکی در وقتی که روح خودش اوج بگیرد، و خویشتن را از اسباب و علل منقطع کند. در حال اضطراب و انقطاع اسباب، انسان خودبخود به طرف خدا می رود و نیاز به دعوت ندارد، و البته این کمال برای نفس انسان نیست. کمال نفس در این است که خودش خود را منقطع سازد و اوج بگیرد. (35)

دعا که خود نوعی عبادت است باید با خواست و توفیق پروردگار صورت گیرد چرا که دلها در قبضه قدرت و تصرف اوست. «... و اعلموا أن الله يحول بين المرء و قلبه...» (36)، بدانید همانا خدای حایل می شود بین انسان و دل او...

خوشا به حال سالکی که مورد لطف و رحمت خدا واقع شود و البته کشش و محبت و عشق به خدا را هم باید از او خواست.

مولوی گوید :

آب و دریا جمله در فرمان توست
آب و آتش ای خداوند آن توست
گر تو خواهی آتش آب خوش شود
ور نخواهی آب هم آتش شود
بی طلب، تو این طلبمان داده ای
بی شمار و عد عطا بنهاده ای
با طلب چون ندهی ای حی و دود
کز تو آمد جملگی جود و وجود
در عدم کی بود ما را خود طلب
بی سبب کردی عطاها عجب
جان و نان دادی و عمر جاودان
سایر نعمت که ناید در بیان
این طلب در ما هم از ایجاد توست
رستن از بیداد یا رب داد توست

خداوند در قرآن کریم می فرماید : «فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام، و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقا حرجا...» ؛ (37) آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می سازد و آن کس را که به خاطر اعمال (خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ می سازد که گویا می خواهد به آسمان بالا برود این چنین خداوند، پلیدی را برای افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.

از جمله : شایستگی دعاست که از ذات باری به بنده شایسته اعطا می گردد، همچنین کیفیت ارتباط و طریق وصول را هم باید از خود او خواست. در این مورد مولانا گوید :

چون خدا خواهد که مان یاری کند
میل مان را جانب زاری کند

اي خدا زاري ز تو مرهم زتو
هم دعا از تو اجابت هم ز تو
هر که را خواهي ز غم خسته کنی
راه زاري بر دلش بسته کنی
وان که خواهي از بلايش واخري
جان او را در تضرع آوري

نيایش، امري است رواني و مایه آرامش دلها، و اختصاص به شخص خاصي ندارد. همان گونه که براي پيشرفت هر امري، بايد شوقي و عشقي باشد تا نتیجه مطلوب حاصل آید. بدیهي است که براي مداومت دعا و نتیجه گرفتن از آن هم که استجاب است بايد عشقي و شوقي وجود داشته باشد.

هر یک از پيشوایان معصوم ما (ع) دعاها و مناجاتهاي خاصي دارند. دعاها و مناجاتهاي سرشار از عرفان و معرفت و تذلل و خضوع و خشوع در برابر ذات بي چون کبريائي.

دعای عرفه امام حسين (ع) و امام سجاد (ع) به حدي سرشار از عرفان است که زبان و قلم را با این همه که گفته اند و نوشته اند ياري بيان آن نیست.

صدها هزار زائر بيت الله، سالهاست که در مراسم حج در صحرای عرفات آنها را زمزمه مي کنند و اشکريزان و با دستهاي به سوي آسمان به ساحت اقدس ربوبي تقرب مي جویند.

صحیفه سجادیه یا زبور آل محمد (ص) مشحون است از دعاها و مناجاتهاي بلند و عارفانه :

«اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين. يا من لا يجاوزه رجاء الراجين...» ، خدايا! اي کسی که توصیف واصفان از وصفت فروماند و اي خدایی که امید امیدواران از تو درنگذرد. و اي کسی که اجر نیکوکاران نزد تو ضایع نشود و اي پروردگاري که خوف عبادت کنندگان به تو پایان پذیرد و اي کسی که بیم پرهیزگاران به تو منتهی گردد...

در مناجاتهاي حضرت سجاد (ع) واژه شوق، زياد به کار رفته است! مي گوید :

«لِقَاؤُكَ قَرَّةٌ عَيْنِي، وَ وَصْلُكَ مِنِّي، وَ الْيَكُ شَوْقِي...» (38) دیدار تو مایه بینایی چشم من است و وصال به جانب تو آرزوي من، و به حضرت توسست اشتیاق من...

«الهي من ذا الذي ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلا...» خدايا! کیست که مزه دوستي ات را چشیده باشد و به جاي آن چیز دیگری بخواهد... (39)

چگونگی اجابت دعا

از اجابت دعا نباید مأیوس شده هر چند که به تأخیر افتد، زیرا که اجابت دعا یا مصلحت است، یا مصلحت نیست و اگر باشد، یا صلاح در تعجیل است و یا در تأخیر. که خود داراي سه بعد است.

1. آن که مصلحت نباشد.

2. آن که مصلحت در تعجیل باشد.

3. آن که مصلحت در تأخیر اجابت باشد.

قسم اول که قبول آن مصلحت نباشد : براي این است که چه بسا دعا کننده حوایجي را از خداوند مي خواهد که از عواقب آن آگاهی ندارد، لیکن خداوند علیم به واسطه علمي که به سرانجام کارها دارد، صلاح را در رد خواهش مي داند، مي فرماید : «و لو يعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير لقضي اليهم اجلهم» ، (40) اگر ما دعای بد

ایشان را بزودي مستجاب کنیم چنان که دعای خیر ایشان را مستجاب کنیم، ایشان زود هلاک شوند. قسم دوم که مصلحت در تعجیل باشد : اگر بعد از دعا کردن، خواسته بزودي حاصل گردد دعا کننده نباید طلب تعجیل کند، بلکه آنچه را بخواهد که مخیر ذات اوست در دعای روز هفدهم ماه رمضان آمده است : بار خدایا! از تو می خواهم آنچه خیر من در تعجیل آن باشد، برایم تعجیل فرمایی، و آنچه خیر من در تأخیر آن است برایم تأخیر شود. (41)

دعا کننده باید در این گونه موارد کاملاً حواسش جمع باشد که اگر اجابت دعا بزودي ظاهر گردید، خود را مستجاب الدعوه به حساب نیاورد و کبر و غرور در وجودش رخنه نکند و استجابت را ناشی از پاکی نفس خود نداند، چه بسا که ممکن است وی، از آنهایی باشد که خداوند دوست نمی دارد آواز آنها را بشنود، لذا دعایش را زود اجابت فرموده است.

قسم سوم، که مصلحت در تأخیر اجابت می باشد : تأخیر اجابت ممکن است علل گوناگونی داشته باشد. همان طور که گناه به مرور زمان زیاد می شود و اثر آن یکباره بروز می کند و آدمی بازتاب منفی آن را می بیند، دعا هم باید مداومت داشته باشد تا اندک اندک گناهان برطرف شود و اثر آن ظاهر گردد، همانطور که یک بیماری بتدریج بر بدن غلبه می کند، بهبود آن نیز باید اندک اندک بوقوع پیوندد ثواب نیز در جان آدمی، همین حکم را دارد، پس، چه بسا که تأخیر اجابت از کثرت «گناه» باشد! ممکن است «تأخیر اجابت» ناشی از مصلحتهایی نزد خداوند متعال و حصول مطلوب نیز موقوف بر آن مصلحتها باشد، و اجابت آن سالها به طول انجامد!

اسحاق بن عمار گوید : به امام ششم (ع) عرض کردم درباره مردی که دعایش مستجاب می شود، ولی به تأخیر می افتد، امام فرمود : آری، گاه باشد که «بیست سال» به تأخیر افتد! (42)

خداوند آه و ناله بندگان خود را دوست می دارد. نقل شده است : ستمگران مردی را با چوب و تازیانه می زدند و بیچاره در زیر تازیانه به درگاه خداوند می نالید و خدا خدا می گفت، شیخ مهنه (ابوسعید ابوالخیر) از آنجا عبور می کرد به شیخ عرض کردند : هرگاه تو وساطت فرمایی این مرد نجات می یابد. شیخ گفت : آری هرگاه وساطت کنم از این بلیه نجات خواهد یافت اما از این فیض عظیم که استغراق در یاد خدا باشد، باز خواهد ماند. مولوی گوید :

بنده می نالد به حق از درد و نیش
صد شکایت می کند از رنج خویش
حق همی گوید که آخر رنج و درد
مر تو را لایه کنان و راست کرد
ای اخی دست از دعا کردن مدار
با اجابت، یا رد اویت چکار
گر اجابت کرد آن را بس نکوست
ور کند مردود آن هم لطف اوست

امام ششم (ع) می فرماید : بنده مؤمن درباره حاجتی دعا می کند، خداوند چون علاقه به نوا و نیایش او دارد، دستور می دهد «اجابت دعایش را به تأخیر بیندازند» و روز قیامت می فرماید : ای بنده من! دعا کردی اجابت آن

را به تأخیر انداختم، اینک ثواب آن این است و هم در فلان مورد دعا کردی، باز اجابت آن را به تأخیر انداختم، این مقدار ثواب در مقابل همان دعا است.

حضرت صادق (ع) فرمود : وقتی که او آن همه ثواب برای مستجاب نشدن دعایش در دنیا می بیند، می گوید ای کاش هیچ یک از دعاهایم در دنیا مستجاب نمی شد! در این مورد مولوی چه زیبا گفته است :

ای بسا مخلص که نالد در دعا
تا رود دود خلوصش بر سما
تا رود بالای این سقف برین
بوی مجمر از انین المذنبین
پس ملائک با خدا نالند زار
کای مجیب هر دعا و ای مستجار
بنده مؤمن تضرع می کند
او نمی داند بجز تو مستند
صله ها بیگانگان را می دهی
از تو دارد آرزو هر مشتهدی
حق بفرماید که نزخواری اوست
عین تأخیر عطا یاری اوست
ناله مؤمن همی داریم دوست
گو تضرع کن که این اعزاز اوست
حاجت آوردش ز غفلت سویی من
آن کشیدش موکشان در کوی من
گر بر آرم حاجتش او وا رود
هم در آن بازیچه مستغرق شود
گرچه می نالد به جان یا مستجار
دل شکسته سینه خسته گو بزار
خوش همی آید مرا آواز او
و آن خدایا گفتن و آن راز او
طوطیان و بلبلان را از پسند
از خوش آوازی قفس در می کنند
زاغ را و جغد را اندر قفس
کی کنند؟ این خود نیاید در قصص

امام ششم (ع) فرمود : خدای عزوجل دوست نمی دارد که آدمیان در برآوردن نیازهایشان نزد یکدیگر زاری و الحاح کنند. زیرا آن را شایسته و بایسته خود می داند همانا خداوند عزوجل دوست می دارد که بندگان، نیازهای خویش را از او طلب کنند. (43)

و از آن حضرت در «مکارم الاخلاق» و «کافی» حدیث مفصلي آمده که می فرماید : «و انه ليس باب يكثر قرعه، الا و يوشك ان يفتح لصاحبه» ، دري نیست که زیاد کوبیده شود، مگر این که بزودي بر روي کوبنده اش گشوده شود. پیغمبر (ص) فرمود : خدای تعالی دوست می دارد که بنده نیازمند، زاری و الحاح کند. (44)
مولوی هم می گوید :

سایه حق بر سر بنده بود
عاقبت جوینده یابنده بود
گفت پیغمبر که چون کوبی دري
عاقبت زان در برون آید سري
چون نشینی بر سر کوي کسی
عاقبت بینی تو هم روي کسی
چون ز چاهی می کنی هر روز خاک
عاقبت اندر رسي در آب پاک

مهمترین علتی که مانع تأثیر دعاها می شود این است که از گناهان بزرگی که میان ما معمول گشته دست برنمی داریم و استغفار نمی کنیم! بسیار دیده شده است همان کسانی که دعا می خوانند خودخواه، خودبین، دروغگو، سخن چین، متکبر، مغرور، ریاکار، و... هستند با این حال شایستگی راز و نیاز با خالق کارساز را ندارند، از این جهت، هرگاه آثار نیایش هم پدید آید، غالباً به ما نمی رسد؟
پس کسی که اراده سؤال از خدای خویش می کند، نخست باید از مزبله گناه درآید و خود را با آب توبه شستشو دهد، سپس با جانی پاکیزه و روحی با صفا و دلی پر از مهر و عشق، رب خویش را بخواند.
خدای تعالی بندگان خود را به طور عموم امر می فرماید که خود را از آلودگی پاک سازند و از گناهان بازگشت کنند تا رستگار شوند، «توبوا الي الله جميعا أيها المؤمنون لعلكم تفلحون.» (45)
آری، یکی از عوامل استجاب دعا، پشت پا زدن به دلبستگیهای دنیوی است، مولانا گوید :

چون الف گر تو مجرد می شوي
اندرین ره مرد مفرد می شوي
جهد کن تا ترک غیر حق کنی
دل از این دنیای فانی برکنی
و نیز از اوست :

خفته بود آن شه شبانگه بر سریر
حارسان در بام اندر دار و گیر
بر سر تختی شنید آن نیک نام
طقطقی و های هوئی شب ز بام
بانگ زد بر روزن قصر او، که کیست؟!

این نباشد آدمی، مانا پریست
سر فرو کردند قومی بوالعجب
ما همی گردیم شب بهر طلب!
هین چه می جویید؟ گفتند اشتران
گفت اشتر بر بام کی جست هان
پس بگفتندش که تو بر تخت جاه
چون همی جویی ملاقات اله؟!
خود همان بد، دیگر او را کس ندید
چون پری، از آدمی شد ناپدید!

در حقیقت، دعا کردن فرمان بردن از خدا و دل باختن به دیدار پروردگار و سلب اختیارات از خویشتن است و تفویض تمام امور از ظاهر و باطن به ذات مقدس خدای تعالی است. پس اگر به این شرطها در دعا کردن عمل نکنی، منتظر اجابت نباش!

خداوند در قرآن مجید می فرماید : نحن اقرب الیه من حبل الوريد. (46)
مولانا در تفسیر این آیه گوید :

از رگ و جان ما به انسان اقربیم
بر وی آگه تر ز وی روز و شبیم

پی نوشت ها :

1. و نفخت فیه من روجی... حجر / 29.
2. بقره / 186.
3. اعراف / 55.
4. همان مأخذ، 56.
5. مؤمن / 60.
6. اعراف / 22.
7. انبیاء / 76.
8. قمر / 10. 11.
9. ابراهیم / 37.
10. انبیاء / 87.
11. همان مأخذ / 88.
12. انبیاء / 83.
13. طه / 25. 29.
14. مائده / 114.
15. طه / 114.

16. بقره / 200.

17. آل عمران/ 8. 9.

18. آنچه را از پیغمبر (ص) نقل شده، اصطلاحاً خبر گویند و آنچه از ائمه (علیهم السلام) نقل شده، حدیث نام دارد.

19. محجة البيضاء، ج 2، ص 282.

20. کافی، ج 4، ص 213.

21. مکارم الاخلاق، ج 2، ص 6.

22. کافی، ج 4، ص 212.

23. همان مأخذ، ص 217.

24. همان مأخذ، ص 213.

25. محجة البيضاء، ج 2، ص 284.

26. مکارم الاخلاق، ج 2، ص 3.

27. کافی، ج 4، ص 214.

28. همان مأخذ.

29. همان مأخذ، ص 212.

30. فرقان / 77.

31. کافی، ج 4، ص 220.

32. همان مأخذ.

33. الذاریات / 50.

34. کافی، ج 4، ص 214.

35. بیست گفتار، ص 289.

36. انفال / 24.

37. انعام / 125.

38. مناجات المریدین.

39. مناجات المحبین.

40. یونس / 12.

41. مکارم الاخلاق، ج 2، ص 3.

42. کافی، ج 4، ص 245.

43. کافی، ج 4، ص 224.

44. عدة الداعي، ص 143.

45. نور / 31.

46. ق / 15.